



ترجمہ

پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
آنتونی دی. اسمیت / نور اللہ قیصری
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علومو انسانی

فرهنگ، اجتماع و سرزمین: سیاست قومیت و ناسیونالیسم*

آنتونی دی. اسمیت

ترجمه نورالله قیصری**

چکیده:

در تحلیل مسائل قومی و ملی، مورخان و نظریه پردازان علوم اجتماعی غالباً به تأثیر سیاست بر قومیت و ناسیونالیسم و کاربردهای آن برای نخبگان توجه دارند. در واقع دیدگاه آنان تجددگرا و ابزاری است. لیکن، اسمیت در این مقاله، فهم مسائل قومی و ملی را نیازمند بررسی رابطه فرهنگ و سیاست و هم‌چنین روابط قومی ماقبل مدرن با ملت‌های مدرن می‌داند. رابطه‌ای که از نظر او باید از طریق سه فرایند تاریخی پالایش فرهنگ، فراگیر شدن ایده برگزیدگی قومی و قلمرو بخشیدن به خاطره جمعی تبیین شود. از نظر مؤلف این فرایندها بیشتر در روزگار مدرن ظاهر شده و شالوده بسیاری از منازعات سیاسی کنونی می‌باشد.

* نمایه کامل اثر چنین است؛

Anthony D. Smith, "Culture, community and territory: the politics of ethnicity and nationalism" *International Affairs*, vol 72, No 3, July 1996, PP 445 - 458.

** عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

الف: سیاست قومیت و ناسیونالیسم؛ تأملی بر رهیافت‌های مختلف

۱- رهیافت‌های تجدنگرا و ابزارگرا

هرجا سخن از سیاست قومیت و ناسیونالیسم به میان می‌آید، چیزی که به ذهن بسیاری می‌رسد منازعه شدید و افراط‌گرایی است. حتی آن‌جا که از خشونت هم خبری نیست، تصور براین است که سیاست قومی و ناسیونالیستی با هیجانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی و بی‌ثباتی دائمی همراه است. با این‌حال بسیاری از مردم از ویژگی‌های این سیاست، آگاه‌اند. یعنی، شیوه‌ای که قومیت و ناسیونالیسم با آن موجد همبستگی می‌شود، نقشی که در دولت‌سازی دارد و بنیانی که برای مشارکت عمومی در سیاست ایجاد می‌کند. لیکن همین پدیده در عین حال با هیجان، خشونت‌های غیرقابل پیش‌بینی و بی‌ثباتی دائمی نیز همراه است. با این وصف چگونه می‌توان این تناقض و خاستگاه‌های آن را توضیح داد؟

با اینکه در مورد رابطه بین قومیت، ناسیونالیسم و سیاست، مطالعات فراوانی صورت گرفته، اما هنوز هم در این حوزه نظریات منسجم و سازمان یافته، بسیار اندک است. و نظریاتی که وجود دارد به شدت ابزارگرایانه و مدرنیستی است. در حقیقت، آن‌چه در این نظریات تبیین شده، آخرین حلقه از زنجیره علّی موضوعی است که می‌خواهیم تبیین کنیم.

نظریات موجود را می‌توان در قالب دو سطح تحلیل خرد و کلان و از چهار منظر دسته‌بندی کرد:

۱- سیاست قومیت و ناسیونالیسم به معنای تأثیر سیاست بر قومیت و هویت ملی است. از این منظر، سیاست قومیت و ناسیونالیسم به معنای کاربرد قومیت و ناسیونالیسم در جنگ قدرت رهبران و احزاب سیاسی است. چیزی را که می‌توان سطح تحلیل خرد سیاست قومیت نامید.

۲- سیاست قومیت و ناسیونالیسم، ناظر بر فرایندهایی است که دولت‌ها به وسیله آن، ملت‌ها، گروه‌های قومی و منازعات میان آنها را پدید می‌آورند. در این معنا، تحلیل سیاست مزبور در مورد شکل‌گیری ملت است و باید آن را تحلیل کلان نامید؛

۳- سیاست قومیت و ناسیونالیسم، به معنای تأثیر قومیت و ناسیونالیسم بر سیاست است. در این صورت، این سیاست بر شیوه‌ها و روش‌هایی که گروه‌های قومی و جنبش‌های ملی‌گرا، اهداف سیاسی خود را به وسیله آنها تعقیب می‌کنند اطلاق می‌شود که تحلیل خرد سیاست ناسیونالیست‌های قومی می‌باشد.

۴- سیاست قومیت و ناسیونالیسم به معنای نقش فرهنگ و قومیت در ایجاد کشورها و تأثیرگذاری بر نظام‌های حکومتی است. این معنا تحلیلی است کلان و معطوف به شکل‌گیری دولت و روابط بین دولت‌ها.

از نقطه نظر ناسیونالیسم و قومیت، دو سطح تحلیل اول، عمدتاً ابزارگرایانه و مدرنیستی است؛ چراکه اولاً در این تلقی، قومیت پدیده‌ای شکل‌پذیر و انعطاف‌پذیر است و همچون ابزاری برای نیل به مقاصد دیگر، از جمله مقاصد نخبگان سیاسی است. ثانیاً بر این باور است که ملت‌ها و ناسیونالیسم‌ها پدیده‌هایی متأخرند و مانند دولت مدرن، دیوان‌سالاری، جهان‌گرایی و سرمایه‌داری، محصول خاص شرایط عصر جدیدند.

دو سطح تحلیل دیگر، بیشتر از منظر جاودانگی^۱ و دیرینه‌گرا^۲ طرح شده‌اند. از این منظر قوم‌ها، پدیده‌ای کهن و در عین حال مفروض و وضعیت انسان‌اند و ملت‌ها نیز پدیده‌ای تاریخی، اما به یاد نیاوردنی‌اند.^۳ احزاب، دیوان‌سالاری‌ها و سیاست نیز، عمدتاً به مثابه بیان و ظهور شکاف‌های از قبل موجود قومی و هویت فرهنگی است.

از این دو دیدگاه، هیچ‌کدام به‌تنهایی مناسب و پذیرفتنی نیست. دیرینه‌گرایی، فی‌نفسه غیر قابل دفاع است؛ چراکه اولاً مسأله‌ای را که باید تبیین شود - چرا انسان‌ها تا این حد با خاستگاه قومی و فرهنگ از یکدیگر متمایز می‌شوند - مفروض می‌پندارد. ثانیاً از توضیح این پرسش ناتوان است که چرا اجتماعات قومی خاص پدید می‌آیند، متحول می‌شوند و از میان می‌روند و یا به چه دلیل بسیاری از مردم مهاجرت را انتخاب کرده و

1- Perennialist

2- Primordialist

3- Immemorial

با اقوام دیگر همسان می‌شوند. ثالثاً به این پرسش که چرا گاه شاهد ناسیونالیسم قومی شدیداً بیگانه‌ترس^۱ و گاه ناظر هویت ملی چند فرهنگی متساهل‌تری هستیم، پاسخی ارائه نمی‌کند.

منظر جاودانگی گرچه نسبت به دیرینه‌گرایی پذیرفتنی‌تر است، لیکن نامعقول به نظر می‌رسد. قرائتی از این دیدگاه، بر آن است که برخی ملت‌های خاص، برخلاف تصور اعضایشان، قدمتی ندارند. زیرا، اغلب می‌توان نشان داد که چنین ملت‌هایی در نفس ملت بودنشان، کاملاً جدیدند. البته روایتی پذیرفتنی‌تر از جاودانگی، فرضیه‌ای را مطرح می‌سازد که لااقل می‌توان آن را آزمون کرد. براساس این روایت، ملت‌ها در طول تاریخ بر مبنای روابط از قبل موجود قومی نوبه‌نو پدید آمده و از میان می‌روند. به عبارت دیگر ابزارگرایی، قادر نیست تبیین کند که چرا منازعات قومی، اغلب این چنین حاد و غیرقابل پیش‌بینی‌اند و چرا توده‌ها به راحتی به ندای خاستگاه قومی و فرهنگی پاسخ می‌دهند. این دیدگاه، هم‌چنین به این مسأله پاسخ نمی‌دهد، که چرا بسیاری از انسان‌ها آماده‌اند زندگی خود را وقف ملتشان کنند و چرا بسیاری از اقوام بادوام و پایدارند.

تجددگرایی نیز نقیصه‌ای مشابه دارد. زیرا آنچه از ملت‌ها و ناسیونالیسم‌ها بیان می‌کند، فقط نیمی از داستان، آن‌هم نیمه جدیدش را ترسیم می‌نماید. نیمه دیگر داستان، واقعیت‌هایی است همچون شکل‌گیری ملت‌های مدرن بر بنیاد اقوام کهن و تکوین ناسیونالیسم‌های قومی بر مبنای اسطوره‌ها، نمادها، ارزش‌ها، احساسات و خاطرات مشترک قومی که یکسره از تبیین‌های تجددگرایانه حذف شده‌اند. به این دیدگاه، باید نگرش پنجمی را نیز افزود که به دیدگاه فرامدرن شهرت یافته است و می‌کوشد تا نشان دهد، اقوام و ملت‌ها صرفاً مصنوعات فرهنگی‌اند که برای مقاصدی خاص به دست مهندسان فرهنگی یا سازندگان اساطیرالاولین، نهادها و تاریخ ساخته شده‌اند. این

دیدگاه به‌طورجدی خدشه‌دار است. زیرا راجع به توانایی نخبگان در فریب توده‌ها غلو می‌کند و در بیان اینکه چرا میلیون‌ها انسان آماده جان‌سپردن برای یک مصنوع فرهنگی - قوم یا ملت - هستند، ناتوان است. این تلقی نیز، تاریخ ماقبل مدرن قومیت را نادیده می‌انگارد.^۱

حال، با این توصیف، اگر درصدد درک رابطه بین سیاست، قومیت و ناسیونالیسم هستیم، لاجرم به توضیح مفاهیم قوم و ملت و به تصدیق اهمیت تاریخ طولانی قومیت در پیدایش ملت‌ها نیازمندیم. در این‌جا، منظور از 'اجتماع قومی' (قوم) جمعی از انسان‌هاست که دارای نیاکان، خاطرات و عناصر فرهنگی مشترک با احساس تعلق به سرزمینی خاص و همچنین دارای درجه‌ای از همبستگی‌اند. و مراد از 'ملت' جمعی از انسان‌هاست که فرهنگی عمومی و توده‌ای و سرزمینی مخصوص به خود دارند. به‌علاوه اقتصاد، وظایف قانونی و حقوق مشترک نیز دارند و 'ناسیونالیسم' جنبشی ایدئولوژیک برای کسب هویت، اتحاد، استقلال و حفظ آن به نیابت از جمعی است که اعضایش معتقدند، بالفعل یا بالقوه، ملتی را تشکیل می‌دهند. با توجه به این تعاریف، باید تصدیق کرد که:

- ۱- ملت‌ها اغلب، پدیده‌هایی مدرن‌اند و بنابراین ناسیونالیسم به‌مثابه ایدئولوژی و جنبشی برای تشکیل ملت است.
 - ۲- اقوام در تمام زمان‌ها وجود داشته و بسیاری از آنها ماندگار مانده‌اند.
 - ۳- بسیاری از ملت‌ها بر بنیاد اقوام موجود شکل گرفته و الگوی قومی ملت امروزه شدیداً تأثیرگذار است.
 - ۴- ملت‌هایی که فاقد بنیان قومی فراگیر باشند، در قوام‌بخشیدن به خود آگاهی ملی^۱ و یکپارچگی ملی^۲ مشکلاتی بزرگ خواهند داشت.
- به‌بیان‌دیگر، درک نسبت بین روابط قومی ماقبل مدرن و ناسیونالیسم مدرن، کلید

فهم بخش عظیمی از ابعاد سیاست ملی و بین‌المللی مدرن است. بخش عمده‌ای از ادبیات مربوط به این موضوع با کاستی‌هایی مواجه می‌باشد؛ زیرا برای این رابطه مستدام شأن مناسبی قائل نشده است.

۲- رمیافت‌های دولت محور^۱

علاوه بر دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی که تاکنون دربارهٔ پیدایش اقوام و ملت‌ها، مطرح گردید، لازم است که به نظریات دولت محور نیز در این مقوله اشاره گردد. این نظریات را می‌توان از طریق دیدگاهی که پیدایش ملت‌ها و گروه‌های قومی، هم‌چنین میزان موفقیت و سمت‌وسوی ناسیونالیسم‌های ملی و قومی را معلول کنش سیاسی و دولت مدرن می‌داند، مورد بررسی دقیق قرار داد. چنین وضعیتی را ما، تنوع سیاسی مدرنیسم (تجددگرایی) می‌نامیم. این دیدگاه تا حدودی مورد توجه محققانی چون چارلز تیلی، آنتونی گیدنز و مایکل مان^۲ است؛ اما خالص‌ترین آن در نظریه جان برولی^۳ مشاهده می‌شود. برولی بر این است که ناسیونالیسم مناقشه‌ای سیاسی، با نقشی مشخص و محدود است که در اوایل دوران جدید به خاطر شکاف رو به گسترش بین جامعه و دولت مدرن، پدید آمده است. هم‌چنین ناسیونالیست‌ها با توسل به ایدهٔ 'ملت' قادر می‌شوند، اهداف خرده‌تخیگان را در رسیدن به قدرت، بسیج و یکدست کرده و آن را مشروع سازند.

در این راستا، ناسیونالیست‌ها، به‌گونه‌ای به ایده ملت انداموار^۴ متوسل می‌شوند که تاریخ‌گرایانه و دارای جذابیت فریبنده‌ای است. اینان می‌کوشند تا بدین وسیله برای شکاف عظیم و در حال گسترش بین دولت و جامعه در جهان مدرن، پاسخی قانع‌کننده ارائه دهند. [به‌طور کلی] موضوع سیاست، دستیابی به قدرت و حفظ آن در دولت است و

1- State-centred approaches

2- Michael Mann

3- Jhon Beruilly

4- Organic nation

کارویژه ناسیونالیسم هم جز این نیست. علاوه بر این ناسیونالیسم پیش از آنکه مسأله‌ای مربوط به فرهنگ و هویت باشد، جنبشی سیاسی است. در تحلیل نهایی، ملت‌ها، محصول ناسیونالیسم شکل یافته و مورد علاقه دولت مدرن‌اند. (۲)

رهیافت‌های دولت محور، نقش ناسیونالیسم را در دولت‌سازی^۱، اساسی و ریشه‌ای می‌دانند و سهم فرهنگ و قومیت را در این فرایند، ثانوی تلقی می‌کنند. حال، سؤال این است که آیا در این روش، می‌توان ناسیونالیسم سیاسی خاصی را مشخص ساخت؟ و آیا توسل "برولی" به مباحث "هردری" درباره تاریخ‌گرایی^۲ نشان نمی‌دهد که او به نحوی از جذبه ناسیونالیسم لااقل در بخشی از آن آگاه است؟ و آیا نیاستی با "هاچینسون" موافق باشیم که باید چرخه‌های فرهنگی و سیاسی ناسیونالیسم را از همدیگر تفکیک نمود؟ چرخه‌هایی که یکی از آنها، کاملاً جذاب و در کانون توجه، و دیگری از توان افتاده و فراموش شده است. (۳)

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که اعتقاد به نقش اصلی دولت - خواه مدرن یا کهن - در پیدایش اجتماعات قومی یا ملت‌ها، بسیار آسان باشد. البته، دولت و کنش سیاسی، نقش مهمی در ظهور احساسات قومی و هویت‌های ملی، به‌ویژه از طریق جنگ طولانی‌مدت و سرزمین‌سازی^۳ دارد. با وجود این احساسات ملی و پیوندهای قومی به وسیله عوامل متعدد محیطی، اجتماعی و به‌ویژه نمادین و عواملی فرهنگی همچون هنر، زبان و مذهب ایجاد می‌شوند. (۴)

باین‌همه تاکنون، تلاش دولت‌ها در آفریقا و آسیا در ایجاد ملت‌هایی یکپارچه به‌ویژه در مورد جمعیت‌هایی که از نظر قومی شدیداً نامتجانس‌اند، چندان قرین موفقیت نبوده است. کافی است از شکاف‌ها و منازعات موجود در کشورهای جدید همچون میانمار، سری‌لانکا، اندونزی، عراق، سومالی و آنگولا یاد کنیم و به شکست نسبی آنها تا

1- State - making

2- Historicism

3- Territorialization

این زمان، در ایجاد تعهد لازم نسبت به ملت مدنی^۱ و سرزمینی براساس خواست دولت بعد از دوران استعمار و مرزهای آن اشاره نماییم. بنابراین اذعان به محدودیت‌های رهیافت‌های دولت - محور و مشاهده روی دیگر سکه، یعنی توجه به تأثیر فرهنگ و خاستگاه قومی^۲ بر سیاست و شکل‌گیری دولت^۳ لازم است. حال، چنین تأثیری را از طریق تحلیل سه گرایش اصلی در تاریخ - که به‌ویژه در چند قرن اخیر ظاهر شده‌اند - یعنی پالایش فرهنگ^۴، عمومیت یافتن ایده برگزیدگی قومی^۵ و قلمروبخشیدن به خاطرهٔ جمعی^۶ بررسی می‌کنیم:

ب: گرایش‌های عمده سه‌گانه

۱- پالایش فرهنگ

اگرچه در اینکه فرهنگ‌ها اغلب ماهیتی سیال، متداخل و درهم آمیخته دارند، حق با ارنست گلنر^۷ است، باوجوداین در برهه‌هایی از تاریخ شاهد فرهنگ‌هایی سخت‌گیر و جنبش‌هایی برای پالایش آن هستیم. مطمئناً، این فرایند مشخصهٔ برخی از اشکال ناسیونالیسم است و در همه جا حتی در روزگاران ماقبل مدرن هم یافت می‌شود. درحقیقت قبل از این نیز، بازگشت به فرهنگ‌های اولیه، یا به مراحل آغازین فرهنگ‌های عاری از تعصب - که از برخی جهات بر فرهنگ‌های کنونی نیز برتری دارد - وجود داشته است. این چنین بازگشتی در پادشاهی‌های میانه و جدید مصر قدیم و سلسله سوم اور^۸ یافت می‌شود. اغلب به همین دلیل، این سلسله‌ها، نئوسومری^۹ نام گرفته‌اند.

1- Civic nation

2- Ethnic origin

3- State formation

4- Purification of culture

5- Universalization of ethnic chosennes

6- Territorialization of shared memory

7- Ernest Gellner

8- Third Dynasty Ur

9- Neo - Sumerian

در هر دو دوره، نوعی باستان‌گرایی^۱ کاملاً آگاهانه به چشم می‌خورد. این نگرش در واقع گونه‌ای تمایل به عناصر الگوهای هر دو فرهنگ و جامعه در طرح‌ها و مضامین اولیه آن است که توسط نسل‌های پیشین محترم شمرده می‌شده است. در سراسر تاریخ چین نیز نظیر این الگو را می‌توان یافت. همانند آن‌چه که هر سلسله حکومتی جدید و یا روشنفکران بعدی، با عنوان نیاز به حفظ گذشته و احترام گذاشتن به سیره پیشینیان توصیه می‌کردند. (۵)

به هر صورت، حسرت برگزیده^۲ فقط یکی از عناصر این فرایند است. نکته آموزنده و درخور توجه این است که چنین گرایش را به‌طور مثال در جمهوری قدیم رم که پارسای فضیلت‌مندان را ستایش می‌کردند و نظم آهنین را می‌ستودند، می‌توان یافت. یعنی روزگاران بسیار کهن (۶) که بزرگان قوم پسران خود را به خاطر معاشرت با تارکوین (۷) خائن به مرگ محکوم کردند.

برای سیسرون، (۸) لیوی (۹) و ویرجیل، (۱۰) عصر کنونی در مقایسه با دوران اولیه فاسد شده بود. دورانی که سرشار از قهرمانی بود و زندگی ساده و بی‌پیرایه آن خردمندی و شجاعتی پدید آورد که رم را به آن درجه از شکوه رسانید. از نظر آنها، رومیان می‌بایست همواره از روی آوردن به مناسک لهوآمیز بیگانه و بی‌بندوباری پرهیز کنند و به قواعد استوار و طریق درست پیشینیان خود پای‌بند باشند.

به‌همین سیاق تاسیت (۱۱) به ستایش آلمانی‌های آزاده و قهرمان می‌پرداخت تا رومیان معاصر خود را محکوم کند؛ زیرا می‌پنداشت آنان از صراط مستقیم و بی‌نقص نیاکانشان منحرف شده‌اند. (۱۲)

مفهوم اصالت در این رهیافت مبهم است، ما به‌درستی چنین مفهومی را تاکنون نه‌تنها در میان رومیان، بلکه در میان تولمی‌های مصری (۱۳) و یهودیان معاصر آنها

نیافته‌ایم. چندفرهنگ‌گرایی^۱ جهان هلنی به قیام‌های بومی‌گرایانه^۲ مصریان برضد سلسله‌های مقدونیایی منجر شد که از زمان اسکندر بر آنها حکومت و به زبان یونانی تکلم می‌کردند. این سیاست شاید موجد اولین جنگ مذهبی نیز شده باشد؛ جنگی که حشمونیان (۱۴) به فرماندهی آنتیوخوس اپی‌فانس (۱۵) پادشاه سلوکی، برضد هلنی‌های خاور نزدیک آغاز کردند.

آنچه در این‌گونه واکنش‌ها جالب‌توجه است، بازگشت به الگوهای فرهنگی کهن‌تر تحت نام طریقت راستین است. در این‌جا، معانی زیادی که بعداً متعلق آرمان اصالت^۳ می‌شوند، به چشم می‌خورد؛ از جمله اینکه "اصیل بودن" از آن من است، به‌علاوه، معتبر، بارز و بدیع نیز هست. در این دوره یهودیان و مصریان نیاز داشتند تا در مواجهه با همگون‌سازی جهان‌شمول^۴ فرهنگ مسلط [یونانی] برای حفظ هویت خویش به تلاشی در جهت تعریف آنچه در فرهنگ، مذهب و تاریخشان، اصیل و شاخص بود، دست یازند. (۱۶)

پالایش فرهنگی در قرون میانه، تحت‌عنوان نیاز به رهایی از بدعت^۵ و ارتداد^۶ صورت گرفت. صدور آراء و احکام مشورتی^۷، نهضت تمثال‌شکنی (۱۷) در روم شرقی، نبرد صلیبی‌ها علیه بوگومیل‌ها (۱۸) و آلبیجینسین‌ها (۱۹)، همه با چنین قصدی صورت گرفت. در سرزمین‌های اسلامی نیز جنبش‌های خالص‌سازی مشابیهی به وقوع پیوست که اوج آن، جریان وهابیت در عربستان سعودی است که موضوع صحت یا به عبارتی صحت و اعتبار^۸ عقاید و اعمال مذهبی را (۲۰) شعار خود قرار داده بود.

1- Multiculturalism

2- Nativist rebellion

3- Genuiness

4- Cosmopolitan assimilation

5- Heterodoxy

6- Heresy

7- Church Councils

8- Validity

در آغاز عصر جدید دو سنت تعلیمی عصر کهن^۱ و هم‌نوایی مذهبی^۲ دوران میانه، در ایجاد فرایندهای پالایش فرهنگی باهم همراه شدند؛ فرایندهایی که بر حیات سیاسی جهان مدرن تأثیری عمیق برجای گذاشتند. در انقلاب‌های آلمان و انگلیس و حتی پیش از آن در دوران انقلاب‌های فرانسه و آمریکا نیز جنبش‌های پالایش فرهنگ ملی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. این جنبش‌ها در آغاز از الگوهای عهد عتیق (۲۱) سرمشق گرفته بودند، لکن بعدها، الگوهای دوران کلاسیک غلبه یافت. در این جنبش‌ها، باورها و رفتارهای مذهبی پیراسته شده یا ممنوع گردیدند. زبان‌ها سره‌سازی و تصفیه شدند و سرانجام کنش سیاسی از دیدگاه مذهبی و عرفی^۳ اصالت ملی^۴، ارزیابی شد. بنابراین آرمان‌های آزادی ساکسونی، نیاکان‌گرایی آمریکایی در مورد زبان بومی و برادری حماسی رومی (گالیکی)، بر مفاهیم سیاسی تأثیر گذاشتند و اساس تصورات مربوط به هویت ملی را شکل دادند.

در این موارد، فرهنگی که راهنمای فرایند خالص‌سازی بود، با مراحل آغازین و میانه تاریخ مستند جامعه، ارتباط داشت و گذشته، یا گذشته‌های قومی، به‌عنوان گنجینه مدل‌های فرهنگی، راهنمای عمل قرار گرفت. (۲۲)

حال سؤال این است که اجزا و پیامدهای عمده فرایند پالایش فرهنگی چیست؟ اولین آنها؛ کشف مجدد گذشته قومی و به‌ویژه عصری طلایی است که می‌تواند به‌عنوان منبع الهام برای رفع مشکلات و نیازهای کنونی باشد. سپس این گذشته‌ها به معیاری برای سنجش خطاهای شایع نسل حاضر و اجتماع کنونی تبدیل می‌شود. همراه با تاریخ قومی، رموز نمادین زبان‌مادری، مصنوعات و دستاوردهای مادی مجدداً کشف می‌شوند. تاریخ نگاران، باستان‌شناسان، زبان‌شناسان، متخصصان فرهنگ عامه و افرادی از این قبیل، سوابق حقیقی و مستند جامعه را برای بازسازی تصویر زندگی

1- Ancient Didacticism

2- Religious Conformism

3- Secular vision

4- National authenticity

جمعی بومی در دوران آغازین آن، می‌کاوند تا برمبنای آن سوابق، اجتماع کنونی احساس تداوم و عزت کند. آنها با چنین کاری، مرزهای اجتماع را براساس زبان مادری و قوانین مشترک ترسیم می‌کنند، (۲۳) تا احساس قدرتمندی از هویت و تمایز فرهنگی ایجاد کنند.

بعد از کشف مجدد گذشتهٔ قومی، در مرحله دوم، نوبت به تعیین اصالت^۱ می‌رسد. در این مرحله، شماری از ابعاد تکرار شونده، باهم بررسی می‌شود که عبارت‌اند از: تعیین اصالت مالکیت از طریق نَسَب^۲ (آنچه من مالکش هستم به این دلیل است که از آن نیاکان من است)، باز نمودگی^۳ زمان و مکان، سرآمدی^۴ گذشته قومی، کیفیت ابداع در جامعه، یا تعیین خصلت روشن، نامختلط و غیراقتباسی بودن دستاوردهای جمعی، تعیین اعتبار شیوه زندگی، یا تعیین محتوای حقیقی و آشکار شیوه‌های زندگی جمعی. این مرحله گزینش است. یعنی تعیین آنچه ویژگی‌بخش است و آنچه نیست. آنچه بومی است و آنچه غیربومی است. بنابراین، مشخص ساختن هر چیزی که تصور می‌شود می‌تواند حقیقتاً از آن ما باشد، در این مرحله صورت می‌گیرد. در این فرایند آنچه عام است، خاص می‌شود. [مثلاً] لوتر انجیل را به آلمانی ترجمه کرد، رویه‌ای که با ترجمه‌های دیگر دنبال شد و به تدریج زبان لاتین با زبان‌های دیگر جایگزین شد؛ هم‌چنین نبوغ از دریچه نگاه ملی دیده می‌شود؛ مکتب‌های ملی و بومی هنر، معماری، موسیقی و ادبیات تشویق می‌شوند و همهٔ اینها، نهایتاً به سطح موضوعاتی ارتقاء می‌یابند که می‌تواند دارای اصالت باشد. (۲۴)

در مرحله سوم، تمامی آنچه که اصالتش مورد تأیید قرار گرفته، می‌بایستی مجدداً به تملک درآید. مردم می‌بایست تشویق شوند تا از میراث بومی اصیل و تاریخ قومی واقعی خود پاسداری کنند. تاریخ برخی از ناسیونالیسم‌های اروپای شرقی، شیوه‌هایی

1- Authentication

2- Filiation

3- Representativeness

4- Distinctiveness

را نشان می‌دهد که روشنفکران تصویر ملت‌هایشان را از طریق به خدمت گرفتن دوباره فرهنگ و زبان بومی سره‌سازی شده، ترسیم کردند. حتی آن‌جا که عناصری از آن فرهنگ زبانی بسیار کهن در اقدامات روشنفکران ملی‌گرا وجود داشت (۲۵)

در این روش، فرهنگ جمعیتی خاص، از عناصری که ادعا می‌شود بیگانه‌اند، پالایش شده و به شیوه‌ای جدید، در قالبی کاملاً بومی بازآفرینی می‌شود. افراد و جنبش‌هایی که برای پالایش فرهنگی و ابداع نوع بومی فرهنگ ارزش زیادی قائل‌اند، علیه کسانی که مسئول همگون‌سازی^۱ و تباهی^۲ فرهنگی‌اند، به پا می‌خیزند. در این باره هر در^۳ با نظری که درباره ارزش فرهنگ توده‌ای در مقابل همگون‌سازی جهان‌گرایانه^۴ دارد، نمونه‌ای شناخته شده است. در جهان مدرن، واگنر^۵، ماوراس^۶ و داستایفسکی^۷، لاقلاً از جمله کسانی هستند که رابطه نزدیک بین فرهنگ و اجتماع و همچنین گرایش به طرد عناصر فرهنگی بیگانه از جامعه را به‌عنوان عوامل تباہ‌کننده و نشان بی‌اصالتی، به‌صورت نمادین درآورده‌اند. (۲۶)

۲- عمومیت یافتن ایده برگزیدگی قومی

مفهوم امت برگزیده^۸ از اهمیت و قدمت^۹ مساوی برخوردارست. این مفهوم، در اساس دارای معنای ضمنی دینی بود و بیانگر مفهوم رسالتی مقدس^{۱۰} که به امتی از سوی پروردگارشان ابلاغ شده بود. اسطوره‌های برگزیدگی قومی در جهان باستان، عمومیت داشت؛ سومری‌ها و بابلی‌ها، مصری‌ها و آشوری‌ها، یهودیان و ایرانی‌ها و

1- Cultural Assimilation

2- Corruption

3- Herder

4- Cosmopolitan Assimilation

5- Wagner

6- Maurras

7- Dostoevsky

8- Chosen People

9- Antiquity

10- Sacred mission

همین‌طور، یونانی‌ها و رومی‌ها، همگی جوامع خودشان را مقدس می‌دانسته و برای خود نقشی الهی قائل بودند.

چنین عقایدی در چین باستان لااقل در دوران سلسله هان^۱ نیز یافت می‌شود. این عقاید به این سادگی نبود که اجتماعات و امپراتوری‌های آنها را گنجینه ارزش‌ها و مرکز جهان متمدن آن روزگار بدانند، بلکه، آنها برای قبولاندن فرهنگ خود، اگر نگوئیم برای سلطه بر همسایگان کم‌اقبالشان - مأموریتی مقدس قائل بودند. بنابراین، از همان آغاز، ایده برگزیدگی، متضمن گسترش‌طلبی^۲ و طرد فرهنگی^۳ - اگر نگوئیم غیرمستقیم - سیاسی بود. برخی از امت‌ها، صورت دقیق‌تری از اسطوره‌های برگزیدگی قومی را ابداع کردند. مثلاً، فرمان خداوند در عهد عتیق که با قاطعیت درباره تقدس فرقه‌ای از کشیشان آمده، ناظر بر گزینشی مشروط است. بنی اسرائیل به شرط اجرای کامل قوانین و دستورات شریعت حضرت موسی (ع)^۴، می‌توانند آزادانه در ارض موعود^۵ بمانند. هرگونه اهمال و سستی در انجام تکالیف در این مسیر، برایشان مجازات طرد از سرزمین موعود و از میان رفتن منزلت امت مقدس را به همراه خواهد داشت.

معلوم شد که شیوه ابداعی عبرانی اسطوره برگزیدگی قومی، سرایت‌کننده است. به طوری که آرامنه، گرجی‌ها و قبطی‌ها^۶، و آمهاری زبان‌های مونوفیسایت (۲۷) [مسیحیان] ارتدکس یونانی، ارتدکس‌های روسی و کاتولیک‌های ایرلندی، کالونیست‌های آفریقایی، پرسبیتترین‌های اسکاتلندی، ایرلندی‌های پروتستان و پروتستان‌های آمریکایی، همگی برآنند که امت برگزیده خداوند و آلت فعل^۷ او در جهان هستند و مقدر شده که فرامین او را به نحوی اجرا کنند تا باعث رستگاری جهانیان شوند. (۲۸)

1- Han dynasty

2- Expansion

3- Exclusion

4- Mosaic Law

5- Promised Land

6- Copts

7- Instrument

مفاهیم برگزیدگی در قرون میانه گسترده شده بود. پادشاهان فرانک و جانشینان اصلی آنها، امپراتوری، اتباع، سرزمین و خود آنها را مقدس می‌دانستند. پاپ‌ها نیز پیوسته تا آخرین روزهای حیات شاه دیوید (۲۹) این امر را تأیید می‌کردند. براساس همین سنت بود که ژاندارک قلمرو و سرزمین مقدس فرانسه و پادشاه الهی آن را بنیان نهاد. در روسیه نیز، تزار با ابتنای اسطوره برگزیدگی قومی روس‌ها بر عقاید اصالت آیین ارتدکس، به پدر و حامی سرزمین و مردمی مقدس تبدیل شد. در انگلستان عصر الیزابت هم، پس از شکست [ناوگان] آرمادا (۳۰) احساس رو به رشد هویت و بلندپایگی ملی دیده می‌شود. احساسی که با اعتقاد به رسالت مقدس الهی به غلیان آمده بود. (۳۱)

در جهان مدرن نیز اسطوره‌ها و آرمان برگزیدگی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردارست. به‌طورمثال مقاومت آلمانی‌ها در برابر اسپانیایی‌ها، قیام مستعمره‌نشینان آمریکایی بر ضد بریتانیا، باور مردم فرانسه به برتری تمدن و قلمرو آن کشور و اعتقاد ژاپنی‌های عصر مسیحی به برتری ذاتی خویش، را می‌توان تحت تأثیر این احساس دانست. همچنین در میان اقوام کوچک‌تر و مردمان تحت سلطه‌ای همچون، چک‌ها، لهستانی‌ها، یونانی‌ها، صرب‌ها، فنلاندی‌ها، نروژی‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، مارونی‌ها، دروزها، سیک‌ها و تامیل‌ها، نیز احساس برگزیدگی و هویت واحد، یافت می‌شود. در تمام این موارد، عقاید و اسطوره‌ها، الهام‌بخش کنش‌های سیاسی بوده است.

آرمان کهن برگزیدگی قومی که مذهبی است، از طریق دکترین‌های خاصی از ناسیونالیسم در جهان مدرن عمومیت یافته است. دکترین‌هایی که مدعی است هر ملت باید دارای هویت اصیل و لذا، فرهنگ قومی بی‌مانند و مجزای خود باشد.

هر ملت می‌بایست، فردیت، تاریخ و سرنوشت خاص خود را داشته باشد و ارزش‌های فرهنگی غیرقابل جایگزین خود را به جهان عرضه کند. ناسیونالیسم بر مظاهر بی‌همتای یک قوم یا ملت تأکید می‌ورزد و احساس بی‌همتایی و غیرقابل قیاس

بودن کسانی را که تشکیل دهنده ملت هستند، نیز تشویق می‌کند. در این معنا، آنان خود را برگزیده، یعنی دارای وظیفه فرهنگی ویژه‌ای در جهان معتدل اخلاقی می‌بینند، وظیفه‌ای که هیچ گروه دیگری قادر به انجامش نیست. البته، این عقیده با مفهوم مذهبی کهن‌تر برگزیدگی به معنای اعتقاد به داشتن رسالت مقدس برای اجرای فرامین خداوند، قدری متفاوت است. با این‌همه، امکان ترکیب قرینه مدرن این مفهوم مذهبی یا احساس برتری و یکتایی تحریض شده به وسیله ناسیونالیسم، با عقاید کهن‌تر برگزیدگی وجود دارد. شبیه آنچه در ایرلند، صربستان، و سری‌لانکا مشاهده می‌شود.

به همان اندازه‌ای که ناسیونالیسم مذهبی در بسیاری از قسمت‌های آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و حتی در غرب در حال گسترش است، تلاقی آرمان‌های مذهبی کهن‌تر برگزیدگی با دکتربین‌های متأخر ناسیونالیسم قومی در خشونت و منازعه فرقه‌ای، آشکارتر می‌شود.

طولانی‌ترین و اندوهناک‌ترین منازعات که درباره برخی از ملت‌ها به حادثترین وضعیت خود رسیده، منازعاتی است که در آن فرایندهای پالایش فرهنگی با تقدس‌بخشی^۱ و اعتقاد به برگزیدگی ملتی که بنیان قومی دارد، ترکیب شده است. این فرایند خطری است که به وضوح همساز جهانی را تهدید می‌کند. گرچه همه این آشفتگی‌ها به خشونت جمعی منجر نمی‌شود. مثلاً، لهستان کشوری است که تلاش کرده است ناسیونالیسم زبانی ملهم از مذهب کاتولیک را مهار کند. با این وصف گرایش عمومی به سود آرمان‌های تقدس‌بخشی جمعی و برگزیدگی قومی در ایجاد یا تقویت منازعات قومی یا ملی است. (۳۲)

۳- قلمروبخشی به خاطر جمعی

خاطرات جمعی، از زمانی که ارنست رنان به نقش و اهمیت آن اشاره کرد، همواره

عنصری مهم در ساختن ملت و خودآگاهی از ناسیونالیسم ملی بوده است. خاطرات جمعی برای اینکه به خاطرات ملی تبدیل شوند، باید به محل‌های خاص و سرزمین‌های معین تعلق یابند؛ لیکن اغلب به آنها توجهی نمی‌شود. فرایندی که برخی از انواع خاطرات جمعی را به سرزمین‌های معینی نسبت می‌دهد، "قلمرو بخشی به خاطره جمعی" نامیده می‌شود. کارویژه این فرایند آن است که خاطرات، ابعاد قومی یا نژادی پیدا می‌کنند و سرزمین‌ها نیز به شکل وطن تاریخی درمی‌آیند (۳۳)

مجدداً تأکید می‌شود که چنین فرایندی را می‌توان در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها یافت. این فرایند اغلب با محل‌های مقدس یا شگفت‌آمیزی پیوند دارد که به طرز اعجاب‌انگیز و بهت‌آوری شمار زیادی از معتقدان را به خود جذب می‌کند. از این قبیل است؛ کوهستان‌هایی که منزلگاه خدایان‌اند، یا کوه‌هایی چون المپوس، (۳۴) سینا، (۳۵) مرو^۱ و فوجی که دارای قدرتی شگفت‌انگیزند، یا رودخانه‌های مقدسی چون گنگ و نیل یا زیارتگاه‌های خاصی چون، نیپور، (۳۶) یازیلیکایا^۲ و دلفی. (۳۷)

به فهرست این محل‌های مذهبی، می‌توان بناهای یادبود که نشانه قهرمانی‌هاست و مقبره‌های قهرمانان، فرزندان، هنرمندان و سیاستمداران مورد احترام جامعه را اضافه کرد. اما شاید مهم‌ترین محل برای قلمرو بخشی به خاطره جمعی، آوردگاه‌هایی باشد که نقطه عطف مهمی در سرنوشت جامعه بوده‌اند. از آن جمله می‌توان از پیروزی‌هایی مانند؛ ماراتون، (۳۸) دریاچه پیپوس^۳، بنک‌بورن (۳۹) و رودخانه خونین^۴ یا از شکست‌هایی چون کوزوو^۵، آوارایر^۶، سقوط اورشلیم یا قسطنطنیه یاد کرد. (۴۰) باوجود این آوردگاه‌ها، کوهستان‌ها و رودخانه‌های مقدس، زیارتگاه‌ها، مقبره‌ها و بناهای یادبود، نتوانسته است تعیین‌کننده حد وطن تاریخی باشد و این‌گونه نیز نبوده

1- Meru

2- Yazilikaya

3- Lake peipus

4- Blood River

5- Kosovo

6- Avarayar

است. درحقیقت مرزها، حتی در مورد مقدس‌ترین سرزمین‌های نیاکانی روزگار ماقبل مدرن، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای نوسان داشته است. گواه آن، تغییرات اساسی در مرزهای «ارمنستان»، «روسیه»، «اسپانیا» و یا «آلمان» است. فقط اقوام معدودی همچون ژاپنی‌ها و ایسلندی‌ها هستند که از امتیازات جغرافیایی مردمان جزیره‌ای برخوردار شده‌اند.^(۴۱) در اواخر قرون میانه و اوایل دوران مدرن شیوه‌های ملت‌سازی مبتنی بر خاطرهٔ جمعی در برخی از کشورها تحت تأثیر قلمروبخشی قرار گرفت. درحالی‌که مرزهای غالب کشورها با عواملی چون دیپلماسی، توارث، اتحادهای ناشی از ازدواج^۱ و غلبه تعیین شده، همچنین خاطرات مربوط به نقاط عطف تاریخی و قهرمانان، به دلیل اهمیتی که در توسعه جامعه دارند، تبدیل به زمینه‌ای برای ادعاهای بعدی در خاطرهٔ عمومی^۲ شده‌اند. بعد از این، هرگونه مرزبندی وطن تاریخی بایستی شامل محل‌ها و سرزمین‌هایی باشد که در خاطرهٔ عمومی با چنین وقایعی پیوند دارند. این همان چیزی است که تا این اندازه استان کوزوو را برای صرب‌های کنونی، اولستر^۳ را برای ایرلندی‌ها، مقدونیه را برای یونانی‌ها، یهودیه^۴ و سامریه^۵ را برای بسیاری از اسرائیلی‌ها مهم ساخته است. و این محل‌ها را به مناطق مورد اختلافی تبدیل کرده که ادعای مالکیت قومی رقیب در مورد آن، به منازعات طولانی مدت انجامیده است.

حتی فراتر از آن، مرزهای ملت‌ها و دولت‌های ملی ممکن است با عوامل نظامی، سیاسی و اقتصادی تعیین شوند؛ اما اهمیت این مرزها برای ساکنان، ناشی از رنج‌ها و لذت‌هایی است که از منظر نژادی^۶ بیان می‌شوند. در نتیجه، رژیم‌های ملی‌گرا از نظام آموزش عمومی برای القای احساسی بدین مضمون بهره می‌گیرند که وطن همیشه و برای نسل‌های متمادی، حتی آن‌جا که تحت سلطهٔ بیگانگان واقع شده، از آن ما بوده است.

1- Marriage Alliance

2- Popular Memory

3- Ulster

4- Judea

5- Sameria

6- Ethnoscape

این کار از طریق ارائه تصویری شاعرانه از سرزمین‌هایی انجام می‌گیرد که آکنده از طنین رخدادهای و قهرمانی‌های بزرگ در گذشته قومی است. رژیم‌های ملی‌گرا به‌طور خاص، علاقه‌مند ارائه چنین تصویری هستند که وطن با مرزهای طبیعی، محل‌های قدیمی، یادمان‌های تاریخی (خواه طبیعی یا ساخت دست انسان) و اجتماعات قومی متنوع و مردم‌پسند خود، به همه شهروندان تعلق دارد. (۴۲)

سوئیس نمونه جالبی از قلمرودار شدن خاطرات جمعی است. علاقه زایدالوصف مردم این کشور به کوهستان‌های آن به‌طور عام و به رشته‌کوه آلپ به‌طور خاص، در قرن هجدهم ظاهر شد. برخلاف سرزمین‌ها و مردمان اطرافش، وجود چنین احساسی به تعیین دوباره قلمرو میثاق سوئیس^۱ به‌مثابه سرزمین ویژه آزادی، کمک رساند.

جمهوری سوئیس^۲ با توسعه و تحکیم قلمروش توسط خاطرات قومی مربوط و وابسته به محل‌ها و مناظر طبیعی ویژه سوئیس، توانست توان جمعی و تاریخی عمیقی ارائه کند. مرغزار اوت روتلی^۳، دره باریک کوشناخت^۴، تندبادهای فیروالدشتاتر زی^۵، گذرگاه‌ها و دره‌های اطراف مورگارتن^۶، نافلز^۷ و سمپاخ^۸، نه تنها جزء جدایی‌ناپذیر تحول اقتصادی، سیاسی و نظامی میثاق سوئیس شده، بلکه به همین اندازه در ظهور خاطرات جمعی ساکنان کانتون‌های سوئیس، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، رسوم و سنت‌ها، ارزش‌ها و نمادهایشان، مهم بوده است.

نهایتاً، اینها و همچنین فرصت‌های اقتصادی ایجادشده از طریق گشایش گذرگاه سنت‌گوتارد^۹ یا سیاست‌های تجاری الیگارش‌های حاکم بر کانتون‌های زوریخ، برن و

1- Swiss Eidgenossenschaft

2- Helvetic Republic

3- Oath of the Rutli

4- Kussnacht

5- Vierwaldstatter see

6- Morgarten

7- Nafels

8- Sempach

9- St Gothard pass

لوسرن^۱، سوئیس را به جامعه و واحد سیاسی متمایزی تبدیل کرد. البته شکوفایی روح آزادی و استقلال سوئیسی، به هیچ وجه ناشی از جغرافیای سیاسی استثنایی و تأثیر اجتماعی جغرافیایی قومی این کشور که به ذهنیت جمعی و خاطرات مشترک روستائیان و شهرنشینان سوئیس شکل داده بود، نبود. (۴۳)

ج: سیاسی شدن اجتماعات قومی - ملی

فردیت سوئیسی به این معنا است که مردم آن کشور از طریق خودیاری^۲ و مقاومت شجاعانه خود را وقف روح آزادی^۳ کرده‌اند. به طور خاص این ویژگی، در اواخر قرن هجدهم نمایان شد. با وجود این، نشانه‌های روشن‌تری در دوران حماسی اولیه، یا عصر طلایی ظهور میثاق سوئیس داشت. این روح آزاد^۴ را ویلیام تل^۵ به صورت نمادین درآورد. چیزی که در نوای آزادی شوایزر^۶ اثر یوهان لودویک ام بول^۷ با رؤیای آزادی سوئیس درآمیخته شد.

در این ترانه سادگی زایدالوصف شبان سوئیسی، نشان دهنده این است که او انسانی مستقل است. یوهان مولر بر این بود که اگر سوئیسی‌ها متحد باشند، شکست‌ناپذیر خواهند شد. مولر به دنبال ارائه نمونه‌ای هم‌عرض با الگوی امت‌های برگزیده است. آن‌جا که می‌گوید:

«عجیب است که چگونه، بیان انجیل، نسبت به هیچ کس دیگری جز شما [مردم سوئیس] مناسب ندارد. آن‌چه در اساس جماعتی از شبانان آزاد بود، به کنفدراسیونی از کانتون‌ها تبدیل شد. همانند وضعیتی که قبایل عصر نزول انجیل داشتند.» (۴۴)

1- Lucerne

2- Self - help

3- The spirit of liberty

4- Free spirit

5- William Tell

6- Schweizer Freiheitsgang

7- Johann Ludwig am Buhl

با توجه به ماهیت چندزبانی و تفرق مذهبی جامعه سوئیس، جنبش‌های خالص‌سازی فرهنگ در آن، بیش از سایر جاها، بی‌تحرك بوده است. با اینکه نهضت روشنگری^۱ در سوئیس معطوف بازگشت به اسطوره‌های دوران حماسی سوئیس بود، روحیه تجدید حیات^۲ کاملاً باز و معطوف به هدف خاصی نبود. با این حال در برهه‌هایی از تاریخ این کشور حرکت‌هایی برای برجسته ساختن فضایل و خلق و خوی ویژه فرهنگ آلپی و هلندی - سوئیسی^۳ صورت گرفت. این تلاش‌ها، به‌ویژه در مقابله با تهدید نازی‌ها مشهود است. تمایل به حفظ شیوه خاص زندگی و فرهنگ بومی به‌صورت خالص، باعث تقویت گرایش‌های طردکننده^۴ نسبت به خارجی‌ان و کارگران مهاجر نیز شده است. اگرچه بسیاری از پناهندگان، از جمله کسانی که در دوران جنگ جهانی اول به سوئیس پناهنده شده‌اند، در جامعه این کشور پذیرفته شده‌اند.

بی‌طرفی نظامی سوئیس نیز تا حدودی مرهون همین تمایل به حفظ فرهنگ بومی است؛ همان‌گونه که در شورش علیه کارگران خارجی در دهه ۱۹۷۰ نیز چنین بود. در وضعیت کنونی، با اینکه سوئیس از عضویت در اتحادیه اروپا امتناع می‌کند، در این کشور نسبت به گذشته، در مورد خارجی‌ان انعطاف بیشتری دیده می‌شود. مطمئناً این گرایش، تا حدودی به خاطر زوال تدریجی احساس کهن‌تر یگانگی و برگزیدگی و نیاز به حفظ شیوه زندگی و فرهنگ بومی به‌طور خالص و عاری از فساد در برابر تأثیرات خارجی است. (۴۵)

تجربه سوئیس تا حدودی از ماهیت دو احساسی^۵ و ناهمخوان سیاسی شدن ناسیونالیسم قومی خبر می‌دهد. این تجربه، دوگانه‌انگاری^۶ موجود در بسیاری از اجتماعات سیاسی و مدنی را برجسته می‌سازد. اجتماعاتی که به لحاظ تاریخی بر مبنای

1- Enlightenment

2- Spirit of regeneration

3- Schwyzerdeutsch

4- Exclusionary trends

5- Ambivalence

6- Dualism

روابط و اسطوره شناسی‌های قومی پدید آمده‌اند. به همین دلیل به‌رغم اینکه کانتون‌های فرانسوی، ایتالیایی و رومی زبان به‌نوعی ناسیونالیسم دست یافته‌اند، کانتون‌های آلمانی زبان برن و سوئیس مرکزی به‌عنوان هسته قومی کشور فدرال سوئیس باقی مانده‌اند؛ درحالی‌که ماجراهای اصلی اعتراض و مناقشه آغازین بر سر اسطوره‌ها و نمادهای تأسیس و تحول سوئیس در آن کانتون‌ها رخ داده است. بنابراین هویت ملی مدنی مدرن سوئیس با خاطرات و سنت‌های ملت قومی کهن‌تر، معدودتر و درعین‌حال سرزنده، آمیخته شده است. (۴۶)

توان و همبستگی فرهنگ قومی و شیوه جامع‌تر زندگی، اغلب با تعلق محض و گاهی جزمی به فرهنگ قومی همراه می‌شود. فرهنگی که جای اندکی برای وام‌ستانی‌های فرهنگی و نفوذهای خارجی می‌گذارد. چنین وضعیتی، همان‌گونه که مشاهده شد، احتمالاً به واکنش تند نسبت به نفوذهای خارجی و عوامل خارجی آن منجر می‌شود. سوای رقابت قومی بر سر تسهیلات اجتماعی یا رقابتی که در بازار فشرده کار وجود دارد، صرف قدرت تعهد اعضای یک ملت به شیوه سنتی زندگی، ممکن است به تنفر فرقه‌ای و یا انتقال آن به منازعه آشکار قومی بیانجامد. همین، خود زمینه مناسبی برای جنبش‌های پالایش فرهنگی و تجدید حیات ملی است. جنبش‌های مردم‌گرایی که در آغاز قرن در فرانسه (حرکت فرانسوی ماوراس)^۱، در رومانی (لژیون کوردانوس آرخانگل مایکل)^۲ در هندوستان (جنبش استعمال تیلاک)^۳ و اوروبیندو به خاطر گذشته آریایی) رخ داد، نمونه‌های جالبی از این گرایش و پیامدهای سیاسی آن است. (۴۷)

اقوام دیگری نیز که به دنبال پالایش فرهنگشان بوده‌اند، مفهومی از یکتایی کهن را اقتباس کرده و برای خاطرات جمعی خود، قلمروی ترسیم کرده‌اند. به‌عنوان مثال در میان فنلاندی‌ها و نروژی‌ها، روح رمانتیک فرهنگ اصیل و خاطراتی که برایش قلمروی

1- Maurras' Action francais

2- Codreanus Legion of Archangel Michael

۳- Tilak خال قرمز رنگی که هندویان برای زیبایی بر پیشانی خود نقش می‌کنند. (م)

ترسیم شده بود، با احساس نویی از یکتایی قومی ترکیب شد. احساسی که از اسطوره‌های کهن وایکینگ و زبان کهن فنلاندی برآمده بود و در سرگذشت قهرمانان باستانی و اشعار حماسی همانند کالولا (۴۸) تجسم یافته بود. چیزی که جنبش‌های پالایش فرهنگی نیز از جمله؛ احیای زبان‌های نروژی و فنلاندی را در مقابل زبان‌های دانمارکی و سوئدی که قبل از آن زبان‌های مرسوم دولت‌های مسلط سابق بوده‌اند، تحریض کرد. (۴۹)

سیاست‌های نوین ناسیونالیسم قومی در خارج از اروپا نیز توسط فرایندهای سه‌گانه پالایش فرهنگ بومی، عمومیت یافتن ایده‌برگزیدگی قومی و قلمروبخشی به‌خاطر جمعیت، تقویت شده است.

در هندوستان، رقابت اسطوره‌ها و خاطرات قومی کهن در میان سیک‌ها، مسلمانان و همچنین هندوها دیده می‌شود. خاطرات و اسطوره‌هایی که با محل‌ها و قلمروهای خاص همراه است، نتیجه این وضعیت بروز منازعه شدید در این کشور بوده است. مثلاً منازعات پنجاب یا اودیسا (۵۰) زمانی پدید آمد که برخی از ادعاها و نگرش‌های قومی برای شکل دادن به تفسیرهای تاریخی رقیب، نسبت به گذشته قومی با قلمرو خاص هم‌پوشی پیدا کرد. همچنین در سری‌لانکا نیز گسترش ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، فرقه‌های کهن تامیل و سینهای را به منازعه طولانی مدت کشانده است. منازعه‌ای که بر سر ادعاهای رقیب نسبت به برتری تاریخی و قلمروی در این جزیره پدید آمده است.

با ظهور دولت مدرن، اشتیاق به تجانس فرهنگی و عمومیت بخشیدن به آرمان‌های برگزیدگی در اجتماعات پدید آمد. همچنین است دلبستگی فزاینده به خاطرات مشترک نسبت به سرزمین‌های مادری و نگرش‌های قومی که حدودش ترسیم شده است. در این شرایط، تعجبی ندارد اگر ناسیونالیسم مذهبی منحصربه‌فرد ایران، برای به چالش طلبیدن نسخه‌های کهن‌تر نخبگان سکولار، ظهور کرده باشد. (۵۱)

د: نتیجه‌گیری

هم‌اکنون می‌توانیم بفهمیم که چرا سیاست قومیت و ناسیونالیسم به کلی تناقض آمیز است و هم اینکه چگونه این جریان‌ها، ناشی از منابع عمیق‌تر این پدیده‌ها و فرایندهایی است که در معرض آن بوده است.

بی‌ثباتی دائمی در سیاست ملی و قومی را می‌توان ناشی از دوا حساسی بودن نسبت به فرهنگ‌های بیگانه دانست. از یک سو اجتماعات از طریق وام‌گرفتن ایده‌ها و شیوه‌های عمل در پی رقابت با همسایگان خود هستند و از سوی دیگر دل‌بسته شیوه‌های زندگی و سنت‌های اکتسابی خویش‌اند و برای پاکسازی فرهنگشان از عناصر بیگانه می‌کوشند. دوا حساسی بودن نسبت به فرهنگ‌های بیگانه، مایه قلب مباحث مربوط به هویت ملی در کشور ملت‌های امروزی است. به طرز مشابهی، پیش‌بینی ناپذیری سیاست‌های ملی‌گرایانه و قومی که اغلب مورد بحث است، نتیجه پیامدهای سیاسی ناسیونالیسم همراه با تکرار دائمی ایده یکتایی ملت‌ها در این ایدئولوژی و تعمیم آن به ایده کهن برگزیدگی است. شور و حرارتی که اغلب در گفته‌ها و اعمال ناسیونالیستی دیده می‌شود، می‌تواند به احساس برگزیدگی مولود ناسیونالیسم ربط داده شود و همین‌طور به تعلق قوی به سرزمین‌های مادری خاص که عمومیت بخشی فزاینده‌ی خاطرات مشترک پیرامون محل‌های مقدس - موجد آن بوده است.

از سوی دیگر همبستگی ملت‌ها که در دولت‌سازی نقش مؤثری ایفا می‌کند و بنیانی ضروری برای مشارکت عمومی محسوب می‌شود، با فرایندهای یادشده ملازمه‌ای شگفت دارد. همبستگی اجتماعی، نیازمند احساس وحدت فرهنگی بر مبنای اسطوره تبار قومی و قوانین بومی مشترک است. بنابراین تأکید مداوم بر پاکسازی فرهنگ‌های بومی به منظور تقویت همبستگی گروهی لازم است. دولت‌سازی افزون بر سایر نیازمندی‌ها، نیازمند بنیانی مطمئن به صورت هسته‌ای قومی است که بتوان نخبگان را توسط آن جذب نمود. چنین مبنایی به‌طور حتم در جهان مدرن - اگر نگوئیم قبل از آن - از طریق برجسته ساختن تمایز منحصر به فرد یک ملت و غیرقابل جایگزین بودن

ارزش‌های آن مهیا شده است. این اسطورهٔ یکتایی ملت است که به دولت و واحدهای جمعیتی (اغلب متنوع) مشروعیت می‌بخشد. سرانجام به واسطه احساس برگزیدگی و احساس تعلق به قلمروی خاص است که واژهٔ "مردم" در حیات سیاسی ملت شرکت دائمی و سرنوشت ساز دارند.

این احساس از طریق پیوند خاطرات جمعی به سرزمین مادری و محل‌های مقدس آن و همچنین از طریق قواعد مشخص برای مشارکت سیاسی، پدید می‌آید.



منابع و یادداشتها:

1- Anthony D.smith, "Gastronomy or geology? The role of nationalism in the construction of nations", *Nations and Nationalism* I: I, 1995, PP.3-23.

2- Jhon Breuilly, *Nationalism and the state*, Manchester: Manchester University Press, 1982, introduction and ch. 16, charles tilly,ed, *the formation of national states in western Europe*, Prinction, NJ: Princeton Universtiy press, 1957; Anthony Giddens, *the nation - state and violence*, cambridge: polity, 1985; Micheal Mann, *the sorces of social power*, vol. II, *The rise of classes and nation states, 1760 - 1914*, cambridge: cambridge University press, 1993.

3- Jhon Hutchison, *The dynamics of cultural nationalism: the Galic rivival and the certain of the Irish nation - state*, London: Allen and Unwin, 1987. ch.1.

4- Max weber, *Economy and socity*, ed,G.Roth and C.Wittich, New York: Bedmister press, 1986, Vol, 1, ch.5; Josep Liobera, *The God of Modernity: The development of nationalism in western Europe*, Oxford/providence, RI: Berg, 1994, chs 2,4.

5- Georges Roux, *Anciant Iraq*, Harmondsworth: Penguin, 1964, ch. 10, J.Meskill, *An introduction to chines civilization*, Lexington, MA:D.C. Heath, 1973; B.G. Trigger, B.J.Kemp.D.O'connor and A.B.Lloyd, *Ancient Egypt: a Social History*, Cambridge: Cambridge University press, 1983, part III

۶- مارکوس پرکیوس، کاتوی سنسور Cato the censor یا کاتوی میهن Cato the Elder،

۲۳۴-۱۳۹ قبل از میلاد، سردار و سیاستمدار رومی. (م).

- پوبلیوس کورنیوس اسکیبیو Scipio، ۲۳۷-۱۸۳ ق.م، سردار و کنسول رومی که سپاهیان کارتاژ به

فرماندهی هانیبال را شکست داد و گسترهٔ امپراتوری رم را به آفریقا کشانید. (م).

- لوکسیوس کونیکتیوس سینسیناتوس Cincinnatus، ۴۵۸-۴۳۹ ق.م، ژنرال، سیاستمدار و دیکتاتور روم. (م).

- پولیوس موکیوس اسکایولا Scaevola حقوقدان و کنسول رم در ۱۳۳ ق.م (م)

- لوکیوس یونیوس برتوس Brutus، ۸۵-۴۲ ق.م، برادر زادهٔ تارکونیوس سوپربوس پادشاه مقتدر رم که پدر و برادرش به فرمان این پادشاه کشته شدند. او برای زنده ماندن و یافتن فرصت انتقام خود را به دیوانگی زد، به همین جهت به او برتوس یا دیوانه می‌گفتند، وی از جمله سرداران رومی است که سلطنت را به جمهوری تبدیل کرد و خانوادهٔ تارکونین را که به فساد اخلاقی اشتها داشت، از رم راند و در دوران جمهوری به مقام کنسولی رم رسید. (م)

۷- لوکیوس تارکونیوس سوپربوس، یا تارکونیوس مغرور، پادشاه رم، ۵۳۴-۵۱۰ ق.م، یکی از پادشاهان مشهور خاندان حکومتگر اتروسک نژاد، که در اوایل دوران پادشاهی در رم حکومت می‌کردند. (م)

۸- مارکوس تولیوس سیسرون Cicero، ۱۰۶-۴۳ ق.م، سیاستمدار و فیلسوف رومی. (م)

۹- تیتوس لیویوس Livy، ۵۹ ق.م تا ۱۷ ب.م، تاریخ‌نگار رومی. (م)

۱۰- پولیوس ویرگیلیوس مارو Virgil، ۷۰-۱۹ ق.م، شاعر رومی. (م)

۱۱- کایوس کورنلیوس تاکیتوس، ۱۲۰-۵۵ م، تاریخ‌نگار رومی. (م)

12- J.V.P.Balsdon, *Romans and aliens*, london: Duckworth, 1979; Erich Gruen, *culture and national Identity in Republican Rome*, London: Duckworth, 1994.

۱۳- Ptolemaic Egyptians، نام سلسله‌ای از پادشاهان مقدونیایی که در مصر قدیم حکومت می‌کردند. تولدی اول، یکی از سرداران سپاه اسکندر بود که در سال ۲۳۲ قبل از میلاد مصر را فتح کرد و این حکومت را که بعد از او با پادشاهی دوازده تن به همین نام ادامه یافت، تأسیس کرد. تولدی سیزدهم در سال ۴۷ ق. به دست دخترش کلئوپاترا کشته شد و سه سال بعد، این سلسله منقرض گردید. (م)

۱۴- Juden Maccabess، یهودیان مکایی یا حشمونیان، خاندانی یهودی که توسط خاخام ماتاتیاس Priest Mattathias، وفات در ۱۶۶ ق.م، بنیادگذاری شد. او و پسرانش رهبری قیام یهودیان

مکایی برای کسب استقلال از سوری‌ها را برعهده داشتند. (م)

۱۵- Antiochus Epiphanes، آنتیوخوس اپی‌فانس یا آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی سوریه، ۱۷۵-۱۶۳ ق.م، که سخت‌گیری‌های او باعث شورش حشمونیان (یهودیان مکایی) شد. سلوکیان سلسله‌ای مقدونی بودند که پس از اسکندر توسط سلوکوس اول در سوریه تأسیس شده و در سال‌های ۳۱۲-۶۴ ق.م حکومت می‌کردند.

16- Pierre Grimal, *Hellenism and the rise of Rome*, London: weidenfeld and Nicoslon, 1968; Victor Tcherikover, *Hellenistic civilisation and the Jews*, New York: Athenaeum, 1970; Doron Mendels, *The rise and fall of Jewish nationalism*, New York: doubleday, 1992.

۱۷- Movement of Iconoclasm نهضت تمثال‌شکنی، توسط فرقه‌ای از مسیحیان در روم شرقی، در قرون ۸ و ۹ میلادی به راه افتاد. تصویرشکنان با هرگونه استفاده‌ای از تصاویر حضرت مسیح (ع) و حواریون او و... در کلیساهای مسیحی به شدت مخالف بودند و این فرقه سرانجام در ۸۴۳ میلادی از میان رفتند. از آن پس در سنت مسیحی، هر کس که مخالف استفاده از تصاویر مذهبی باشد، تصویرشکن خوانده می‌شود. چنین عقایدی در جهان اسلام در میان وهابیون یافت می‌شود. (م)

۱۸- Bogomils بوگومیل‌ها، فرقه‌ای از مسیحیان بلغاری بودند که در قرن دهم میلادی توسط کشیشی به نام بولگ Bulg پدید آمدند. از جمله اصول اعتقادی آنها این بود که خداوند پدر دو پسر است، برخلاف سنت کلیسای مسیحی که به خداوند پدر، پسر و روح القدس ایمان داشت، آنها شیطان را نافرمان و عیسی مسیح (ع) را مطیع امر خداوند می‌دانستند. (م)

۱۹- Albigenians آلبیجینسین‌ها یا کاتاریست‌ها Catharists، فرقه‌ای از مردمان مسیحی بودند که در سالهای ۱۲۵۰-۱۰۲۰ میلادی در جنوب فرانسه در شهر آلبی Albi و تولوز پدید آمده و از میان رفتند. آنها تحت تأثیر اندیشه‌های مانوی دربارهٔ دوگانگی خیر و شر بودند، حضرت مسیح (ع) را به مثابه قیام‌کننده‌ای علیه ظلم خدای قاهر می‌دانستند. گرایش آنها به شدت ضد کلیسای کاتولیک و مناسک آن همچون مراسم غسل تممید، عشاء ربانی و بخشش گناهان بود. در سال ۱۲۰۹ پاپ مُزکای سوم Pope Innocen III به جنگ صلیبی علیه آنها فرمان داد. سرزمین‌های آنها توسط ارتشی که فرماندهی آن را سایمون دومونتفرت Simon demontfort برعهده داشت اشغال شد. و هزاران نفر از آنها تا زمان

امضای معاهده صلح پاریس در ۱۲۲۹ کشته شدند. (م)

20- Steven Runciman, *The medieval Manichee*, Cambridge: Cambridge University press, 1974; Jhon Armstrong, *Nations before nationalism*, Chape Hill, NC: University of North carolina press, 1982.

۲۱ - Old testament prototypes، توضیح: انجیل مسیحی دارای دو قسمت است؛ قسمتی

مشهور به عهد عتیق Old testament که مشتمل بر نسخ عبرانی است و عهد جدید New testament که مربوط به زندگی و تعالیم حضرت مسیح (ع) و حواریون اوست. (م)

22- Robert Herbert, David, Voltaire, Brutus and the french Revolution London: Allen and Unwin, 1972; E.G.Burrowd, "Bold forefathers and the cruel step - mother: Ideologies of descent in the American Revolution", paper presented to conference on *Legitimation by Descent*, paris, Maison des sciences de l'Homme, 1982; Liah Greenfield, *Nationalism: Five Roads to Modernity*, cambridge, MA: Harvard University press, 1992. ch.2.

23- Benedict Anderson, *Imagined communities: reflections on the origins and spread of nationalism*, London: verso / New left Books. 1983, chs 3 , 5; Jhon Edwards, *Language, society and Identity*, oxford: Blackwell, 1985. ch.2.

24- Anderson, *Imagined communities*, ch.5.

25- Miroslav Hroch, social preconditions of national revival in Europe, cambridge: cambridge University press, 1975; cf, peter sugar, ed. *Ethnic conflict and diversity in eastern Eurpe* santa Barbara, CA:ABC - Clio, 1980.

26- See Edrard Thaden, *Conservative nationalism in nineteenth century Russia*, Seattle: University of washington press, 1964; Hans kohn, the mind of Germany, London: macmillan, 1965. ch. 9; Ernest Nolte, *Three faces of fascism*, trans. L.Vennewitz, New York / toronto : Mentor Books, 1969. part

I; Isaiah Berlin, *vico and Herder*, London: Hogarth, 1979.

۲۷- Monophysites Amhara. مونوفیسایت‌ها: فرقه‌ای از مرتدان مسیحی که در قرون پنجم تا هفتم میلادی پدید آمدند. اعتقاد آنها براین بود که حضرت مسیح (ع) فقط دارای ماهیتی الهی است در برابر دگرترین رایج ارتدکسی که وجود حضرت مسیح (ع) را دارای ساحت الهی و انسانی می‌داند. Amara: کسانی هستند که به زبان آمهاری تکلم می‌کنند. این زبان شاخه‌ای از زبان‌های آفریقایی - آسیایی شامل عربی، آرمایی، عربی و ایتیوپیایی است و هم‌اکنون به صورت زبان رسمی کشور ایتیوپیی درآمده است. (م)

28- Donald Akenson, *God's peoples*, Ithaca: cornell University press, 1992; Anthony D.smith, "chosen peoples: why ethnic groups survive", *Ethnic and Racial studies* 15: 3, 1992 , pp.436-56.

۲۹- King David, دیوید دوم پادشاه اسکاتلند. (۷۱-۱۳۲۴ میلادی). (م)

۳۰- Armada, ناوگان جنگی اسپانیا که توسط فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا برای جنگ با انگلستان در ۱۵۸۸ میلادی، اعزام شد. در نبرد با ناوگان انگلیسی، قسمت عمده‌ای از آن غرق شد. بقیه گرفتار طوفان شده و فقط بخش اندکی از آن، توانست به اسپانیا عقب‌نشینی کند. (م)

31- Michael chetniavsky, "Russia' , in orest Ranum" in orest Ranum ed., *National consciousness, history and political culture in under the old regime*, London: petegrine Books, 1997; Armstrong, *Nations before nationalism*, ch.6:Green filed, *nationalism*, ch.2.

32- See Max weber, *from maxweber: essays in sociology*, eds, Hans Gerthand c. Wright mills, London: Routledge and kegan paul, 1947, P. 176; Mark Juergensmeyer, *The new cold war? Religious nationalism conforms the secular state*, Berkeley: University of california press, 1993, Part II.

33- Ernest Renan, *qu'est - ce Q'une nation?* Paris: calmann - Levy, 1982.

۳۴- Olympus، رشته‌کوهی در شمال یونان، بین تسالی و مقدونیه که در اسطوره‌شناسی یونان

منزلگاه خدایان است. (م)

۳۵- Sina، نام کوهی است که می‌گویند در جنوب شبه جزیره سینا واقع است و در آن از طرف خداوند، شریعت موسی (ع) به او ابلاغ شد. (م)

۳۶- Nippur، شهر قدیمی سومر که در جنوب بابل در ساحل رودخانه فرات بوده، و هم‌اکنون در قسمت جنوب شرقی عراق واقع است. (م)

۳۷- Delphi، شهری در یونان قدیم، در دامنه کوه‌های پازناموس که معبد مشهور آپولون در آن قرار داشت. (م)

۳۸- Marathon، نام دهکده‌ای در یونان قدیم، محل رویارویی سپاهیان ایران به فرماندهی داریوش در ۴۹۰ ق.م، با سپاهیان آتن به فرماندهی میلیتادس. در این جنگ سپاهیان ایران شکست خوردند. (م)

۳۹- Bannokburn شهری در اسکاتلند، جایی که در ۱۳۱۴ میلادی اسکات‌ها به فرماندهی رابرت بروس، نیروهای انگلیسی را به فرماندهی ادوارد دوم شکست دادند. این پیروزی استقلال اسکاتلند را تضمین کرد. (م)

40- Anthony D. Smith, *the ethnic origins of nation*, Oxford: Black well, 1986. ch.8.

41- Pipes, *Russia under the old regime*, chs 1 , 2; David lang, *Armenia, Cardel of civilisation*, London: Allen and Unwin, 1940, ch. 6; Jean - Pierre lehmann, *the Roots of modern Japan* (London/Basingstoke: Macmillan, 1982, ch. I; steven Grosby, "Religion and nationality in antiquity", *European Journal of sociology* 32, 1991, PP. 22, - 65; liobera, *the God of Modernity*. ch.2.

42- See Anthony D. smith, "states and homelands: the social and geopolitical implications of national territory", *Millenium* 10, 1981, pp. 187-202; David Hooson, ed, *Geography and national Identity*, oxford: Black well, 1994.

43- Jonathan steinberg, *why switzerland?* cambridge: cambridge University press, 1979, ch, 2; Ulrich Im Hof, *Mythos schweiz: Nation - Identitdt - Geschichte*, Zurich: verlag Neue Zurcherzeitung. 1991.

44- Cited in Hans kohn, *Nationalism and liberty: the swiss example*, New York: Macmillan, 1957, pp. 24-5, 28-33.

45- Steinberg, why switzerland? , Dieter fahrni, *An outline history of switzerland*, zurich: pro Helvetia, *Arts concil of switzerland*, 1983; George kreis, *Der Mythos von 1291: Zur Entstehung des schweizeris chen National feiertags*, Basel: friedrich Reinhardt verlage, 1991.

46- T.Rennie warburton, "Nationalism and language in switzerland and canada", in Anthony D.Smith, ed, *Nationalist movements*, London: Macmillan; New York: st marttin's press, 1976: Im Hof, *mythos schweizer*; cf. michael Ignatieff, *Blood and belonging: journeys into the new nationalism*, London: chatto and windus, 1993.

47- See Eugene weber, "The men of archangel", *Journal of contemporary History* I:1, 1966, PP. 101-26; Nolte, Three faces of fascism; Elie kedourie, ed, *nationalism in Asia and Africa*, London: Weiden field and Nicolson, 1971, introduction.

۴۸- Kalevla، از جمله اشعار حماسی معروف فنلاندی به معنای «سرزمین افتخار» است که در دفتری

توسط الیاس لونروت Elias Lonnrot از فولکلور عامه و اسطوره‌شناسی فنلاندی گردآوری و در ۱۸۳۵ میلادی منتشر گردید. (م)

49- Rosalind Mitchisn, *The roots of nationalism: studies in nothern Europe*, Edinburgh: Jhon Donald, 1980; Michael Branch, ed, *Kalevala: the Land of heroes*, trans.W.F.Kirby, London: Athlone press, New Hampshire: D over, 1985; and see Anthony D.Smith, *National Identity*, Harmonds worth: penguin, 1991, ch.4.

۵۰- Ayudya اجودیهها پایتخت رام از خدایان مشهور هندیان، امروز اود یا تلفظ شده و ایالت اودیا

پرادش که در آن منازعات قومی وجود دارد از همین نام گرفته شده است. (م)

51- See K.M.da silva, A history of srilanka, Londen Hurst: Berkeley/Los Angeles: University of califronia press, 1981; Bruce kapferer, *legends of people, Myts of state: Violence, intorlerance and political culture in srilanka and Australia*, washington, DC/London: Smithsonian Institution press, 1988: conor cruise O'Brien, *God - land: reflections on religion and nationalism*, cambridge, MA: Harvard University press, 1988; Michael Roberts. "Nationalism, the past and the present: the case of sri lanka", *Ethnic and Racial studies* 16:I, 1993, PP.133-66; Juergensmeyer, the new cold war?

منابع و یادداشتهای مترجم

- S.A. Cook cand et.al, (eds) *The cambridge Ancient History*, Volx, cambridge Univresity press, UK, 1963.
- E.M.Horsley, *Hutchinson's New 20th Century Encyclopedia*, Hutchinson publishing Group LTD, UK, 1971.

- سیدمحمد رضا جلالی نائینی، هند در یک نگاه، تهران، شیرازه، ۱۳۷۵.
- ویل دورانت، قیصر و مسیح، ج سوم، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی